

مقدمه

یکی از مسائل کلامی که امامیه و مذاهب اهل تسنن در آن با یکدیگر اختلاف دارند جانشینی و خلافت پیامبر ﷺ است. در این باره، این دو مذهب، هم در مبنا با یکدیگر اختلاف دارند و هم در شخص جانشین. امامیه معتقدند: منصب خلافت پس از پیامبر منصبی الهی است و جانشین پیامبر، که امام و راهنمای مردم است، باید از جانب خداوند منصوب شود، درحالی که اهل تسنن این مبنا را ترویج می‌کنند که امر خلافت پیامبر به مردم واگذار شده است. بر اساس این دو مبنای مختلف، امامیه خلیفه پس از پیامبر را امام امیرالمؤمنین ﷺ می‌دانند؛ کسی که از جانب خدا تعیین شده و پیامبر آن حضرت را در مناسبت‌های گوناگون و به طور خاص در روز ۱۸ ذی‌حجه در محل «غدیر خم» به عنوان جانشین خود به مردم معرفی کرد. اما اهل تسنن نخستین خلیفه پس از رسول خدا ﷺ را/بویکر می‌دانند و معتقدند که مردم مدینه - البته گروهی که در سقیفه بنی‌ساعده گرد آمده بودند - او را انتخاب کردند. امامیه برای باور خود درباره نخستین خلیفه و نیز دیگر خلفای شایسته جانشینی پیامبر، به دلایل قرآنی و روایی فراوانی استدلال کرده‌اند؛ از حدیث «یوم الدار» گرفته تا حدیث «منزلت» و «ثقلین» و «غدیر خم» و مانند آن. استدلال به آیات قرآنی فراوان نیز در میان دلایل امامیه دیده می‌شود؛ آیاتی همچون آیه «اکمال» (مائده: ۳)؛ آیه «تطهیر» (احزاب: ۳۳)؛ آیه «اولی الامر» (مائده: ۵۵)؛ آیه «عصمت» (مائده: ۶۷)؛ آیه «مودت» (شوری: ۲۳) و ده‌ها آیه دیگر.

آنچه در این میان قابل توجه است آن است که مستند قرآنی شیعه برای اثبات خلافت و جانشینی امام علی ﷺ همه آیات و سوره‌های مدنی است؛ آن هم آیاتی که عمدتاً در نیمه دوم عهد مدینه، یعنی سال پنجم هجرت به بعد بر پیامبر نازل شده است. اگر هم احیاناً آیات محل بحث در این باره متعلق به سوره‌های مکی قرآن باشد - مانند آیه «مودت» در سوره مکی شورا - مفسران نزول آن آیه را مدنی دانسته، سپس برای اثبات جانشینی امام علی ﷺ و فرزندان معصومشان به آن استدلال کرده‌اند.

مقاله حاضر درصدد اثبات این فرضیه است که طرح مسئله امامت و خلافت پیامبر طبق دیدگاه شیعه، در همان دوره مکه و در آیات مکی مطرح شده و احیاناً دل‌مشغولی پیامبر هم بوده است. از این رو، طرح این بحث کاملاً جدید است و پیش از این تا آنجا که نگارنده اطلاع دارد، هیچ محققى از این زاویه به این بحث نپرداخته است که بنخواهد از آیات و سوره‌های مکی خلافت بلافصل امام علی ﷺ را اثبات کند. اینکه این موضوع در چه زمانی در سال‌های مکه مطرح شده و در کدام آیات و سوره‌های مکی قرآن بیان گردیده، جای تحقیق فراوان دارد. مقاله حاضر، این مسئله را در محدوده

حاکمیت سیاسی جامعه اسلامی
و ویژگی‌های آن در سوره‌های مکی قرآن
(بررسی سوره طه)

tayyebhoseini@rihu.ac.ir

سیدمحمود طیب حسینی / دانشیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

دریافت: ۱۳۹۴/۱۲/۰۸ - پذیرش: ۱۳۹۵/۰۶/۰۶

چکیده

شیعه معتقد است که منصب حاکمیت در جامعه اسلامی، منصبی الهی است که خداوند آن را تعیین کرده و از میان اصحاب پیامبر، حضرت علی ﷺ از سوی خداوند برای این منصب پس از پیامبر انتخاب شده و جز ایشان کسی شایسته این منصب نیست. اینان برای اثبات این باور خود، به دلایل عقلی، قرآنی و روایی فراوانی استدلال کرده‌اند، اما تاکنون برای اثبات این باور، کمتر به آیات و سوره‌های مکی قرآن استدلال شده، و اگر هم استدلال شده معمولاً به آیاتی بوده که در مدینه نازل شده است. مقاله حاضر با مطالعه سوره «طه» کوشیده است برای باور یادشده به آیات مکی استدلال کند و در ضمن اثبات خلافت و لزوم حاکمیت حضرت علی ﷺ پس از پیامبر بر کل جامعه اسلامی، توجه خاص قرآن به مسئله حکومت و پیوند ذاتی قرآن با سیاست را تبیین کند.

کلیدواژه‌ها: قرآن کریم، حاکمیت سیاسی، خلافت پیامبر ﷺ، علی ﷺ.

سوره «طه» به بحث می‌گذارد. فرضیه مقاله این است که اساساً غرض اصلی نزول سوره طه و یا یکی از اغراض نزول این سوره، طرح مسئله حکومت و حاکمان دینی و پاسخ‌گویی به دغدغه رسول خدا ﷺ درباره وضعیت امت اسلامی پس از ایشان است.

آموزه‌های کلی سوره طه

به باور محققان، هر سوره قرآن دارای یکی غرض اصلی است که سایر آیات آن سوره با وجود آنکه به طرح مباحث گوناگون پرداخته و معارف متنوع و فراوانی راجع به دین الهی برای مخاطبان و معتقدان به خود بیان داشته، کاملاً با آن موضوع و غرض اصلی در ارتباط است. این غرض اصلی شخصیت سوره را شکل می‌دهد. در این باره، در دوره معاصر، تحقیقات ارزشمند و آثار فراوانی از سوی محققان پدید آمده است.

یکی از مسائلی که همه مفسران اسلامی بر آن اتفاق نظر دارند این است که با وجود آنکه در قرآن قصه‌های زیادی از سرگذشت پیامبران و امت‌های پیشین نقل شده، اما قرآن مجید نه کتاب قصه است و نه کتاب تاریخ. بنابراین، همه قصه‌ها و موضوعات تاریخی قرآن برخوردار از اغراض هدایتی و معرفتی است. قرآن مجید، خود غرض از بیان سرگذشت پیامبران را عبرت گرفتن خردمندان معرفی کرده است: «لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ» (یوسف: ۱۰۹-۱۱۱). عبرت در آیه شریفه، از عبور کردن و گذشتن است، و عبرت دانستن قصص به این سبب است که عبرت‌گیرنده از موضوعی که مشاهده کرده و تجربه شده همچون متن قصه عبور می‌کند و به نکات دیگری که هنوز مشاهده و تجربه نشده است منتقل می‌شود و دیگر پیام‌ها را به آن سرایت می‌دهد (ر.ک: راغب، ۱۴۱۲ق، ذیل «عبر»؛ مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱۲، ص ۱۲۲). بنابراین، غرض از قصه‌هایی که در قرآن بیان شده عبرت گرفتن پیروان قرآن برای دست‌یافتن به هدایت الهی و سعادت‌مند شدن است.

یکی از ویژگی‌های قرآن مجید در نقل قصه‌های پیامبران، تکرار این قصه‌ها در سوره‌های گوناگون است. البته این تکراری است که در ابتدا به نظر می‌رسد و تقریباً در همه جا، در عین تکرار، بخش‌هایی از قصه در هر سوره متفاوت از طرح آن قصه در سایر سوره‌هاست. در این میان، پژوهشگران معتقدند: در طرح قصه‌های قرآن، همیشه آن بخش از قصه در هر سوره گزینش و طرح می‌شود که کاملاً با غرض اصلی آن سوره مرتبط باشد. به فرض، اگر قصه حضرت موسی ﷺ در سی سوره قرآن مطرح شده، در هر سوره، آن بخش از قصه انتخاب و نقل شده که با غرض آن سوره ارتباط و همسویی داشته است (ر.ک: سیدقطب، ۱۴۱۳ق، ص ۱۵۵ به بعد). قصه‌های قرآن از واقعیت الهام می‌گیرد و هدف‌محور

است. بدین منظور، عناصر قصه در پرتو اهداف سوره به کار گرفته می‌شود. سایر حالات و خصوصیات قصه‌های قرآن ریشه در همین ویژگی‌ها دارد. بنابراین، یکی از اهداف تکرار در قصه‌های قرآن، تعدد و تفاوت اغراض سوره‌هاست. از آن‌رو که گاهی در قصه‌ای از قرآن، اهداف متعددی وجود داشته، این قصه در جاهای گوناگون تکرار شده و در هر جا، برای بیان یکی از اغراض مطرح گشته است (ملبویی، ۱۳۷۶، ص ۱۴۳). در نتیجه، یک قصه قرآن در یک سوره با هدفی خاص و متناسب با غرض آن سوره آمده، و در سوره‌ای دیگر، همان قصه از زاویه‌ای دیگر متناسب با غرض آن سوره آمده است. شایان ذکر است که به مقتضای بیان اعجازین قرآن، گزینش واژگان در هر قصه نیز به طور شگفت‌انگیزی در خدمت اغراض آن سوره بوده است و از یک سوره به سوره دیگر تغییر می‌کند. براین اساس، برای کشف غرض اصلی سوره‌هایی که دارای قصه مشترک هستند، باید روی کلمات کلیدی هر قصه، که از سوره‌های مشابه متمایز است، تمرکز کرد.

یکی از مباحث مهم در زمینه مطالعات قرآنی، بحث «سیاست و حکومت» در قرآن است. بحث حکومت در قرآن و به طور خاص، بحث خلافت در قرآن، مکی است و از دو جهت اهمیت فراوانی دارد: نخست اینکه زیربنای بسیاری از نگرش‌ها و آموزه‌ها در زمینه رویکرد اسلام به حاکمیت و سیاست است؛ زیرا اگر معتقد باشیم قرآن مجید توجه چندانی به سیاست و حکومت نداشته است، اقدامات سیاسی پیامبر اکرم ﷺ در زمینه تشکیل حکومت را امری جدای از رسالت ایشان خواهیم دانست که شرایط تاریخی و اجتماعی ایشان را به سمت دخالت در آن و تشکیل دولت کشانده است. در نتیجه چنین رویکردی، پیوند میان دین و سیاست یک پیوند تاریخی و بشری در نظر گرفته می‌شود که خارج از ذات اسلام است. اما اگر معتقد باشیم قرآن کریم در ضمن معارف هدایت‌بخش خود، در امر سیاست و حکومت نیز آموزه‌های بنیادینی مطرح کرده و پیامبر ﷺ بر اساس رسالت الهی خویش، موظف به تشکیل حکومت بوده است، آن‌گاه رویکرد ما نسبت به جایگاه سیاست در اسلام و پیوند میان این دو کاملاً متفاوت خواهد بود. بر اساس رویکرد دوم، ارتباط میان دین و سیاست ارتباطی ذاتی و نه صرفاً تاریخی و بشری در نظر گرفته می‌شود (واعظی، ۱۳۸۴، ص ۸۰)؛ به این معنا که حکومت و امور مربوط به آن جزئی غیرقابل انفکاک از دین است و شرایط تاریخی نقشی در این ارتباط و پیوند ندارد علاوه بر آن، اثبات طرح مسائل مربوط به قدرت و حکومت در سوره‌های مکی قرآن به‌ویژه طراحي حاکمیت دینی برای دوره پس از پیامبر، این مبنا را که موضوع جانشینی پیامبر به امت واگذار شده است، با چالش جدی مواجه می‌سازد.

سوره «طه» مطابق روایات ترتیب نزول، پس از سوره مریم یا فاطر و پیش از سوره واقعه در مکه نازل شده (سیوطی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۵۸-۶۰)، و در مصحف، پس از سوره مریم و پیش از سوره انبیاء در ردیف بیستم قرار داشته و دارای ۱۳۵ آیه است. ویژگی‌های آیات و سوره‌های مکی از قبیل کوتاه و آهنگین بودن آیات، طرح معارف اعتقادی و مانند آن بر این سوره سایه انداخته، بخش‌های سوره کاملاً به هم پیوسته، یکنواخت و به هم مرتبط است (دروزه، ۱۳۸۳ق، ج ۳، ص ۱۸۳). آغاز و انجام سوره خطاب به پیامبر است و وظایف ایشان در دعوت و یادآوری و انداز و بشارت به مردم را بیان می‌کند (سید قطب، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۲۳-۲۶). بعضی از مفسران با توجه به اینکه نزول این سوره مقارن با اسلام آوردن خلیفه دوم، عمر، بوده و اسلام وی را قریب سال پنجم بعثت گزارش کرده‌اند، نزول این سوره را در حدود سال پنجم بعثت دانسته‌اند (ر.ک: ابن عاشور، بی تا، ج ۱۶، ص ۹۳).

همان‌گونه که در آغاز مقاله اشاره شد، با تأمل در آیات سوره طه، چنین به نظر می‌آید که اصلی‌ترین غرض نزول سوره طه، در کنار حل مشکلات پیامبر در ارتباط با مشرکان و آزارهای آنها، پاسخ‌گویی به نگرانی‌های پیامبر نسبت به آینده امت و حاکمیت جامعه اسلامی پس از خود بوده و به آن حضرت آرامش می‌بخشد.

در تعریف «حاکمیت» گفته‌اند: حاکمیت ادعای داشتن اقتدار سیاسی نهایی است که در رابطه با اتخاذ و اجرای تصمیمات سیاسی، تابع هیچ قدرتی برتر نیست (ر.ک: پیشگاهی فرد، ۱۳۸۶، ص ۳۰۵) و این برای پیامبر بسیار مهم بوده است که پس از آن حضرت، چه کسی در رأس جامعه اسلامی و حکومت دینی قرار خواهد گرفت که دارای اقتدار سیاسی باشد. شاهد این نگرانی پیامبر دو آیه آغازین این سوره است: «ما أنزلنا عليك القرآن لتشقى إلا تذكرة لمن يخشى»؛ این قرآن را بر تو نازل نکردیم که به مشقت بیفتی، بلکه برای آنکه تذکر و یادآوری باشد برای کسانی که در دل خشیت دارند. این آیات به روشنی دلالت دارند بر اینکه یک موضوع مهم اجتماعی و در ارتباط با رسالت، پیامبر را به مشقت انداخته بود. آیه دیگر آیه ۷ این سوره است: «وإن تجهر بالقول فإنه يعلم السر وأخفى»؛ و اگر بلند سخن گویی، بی‌گمان او نهفته و نهفته‌تر را می‌داند. این آیه آشکارا خبر می‌دهد که رسول خدا ﷺ در کنار مشکلاتی که بر سر راه رسالت ایشان بود و آشکارا در برابر آنها موضع می‌گرفت، بعضی مسائل را نیز در دل و ذهن داشتند و مسائلی نیز در ارتباط با وظیفه رسالت، به ذهن آن حضرت خطور می‌کرد که موجب دل‌مشغولی آن حضرت بود. در روایتی از امام صادق (ع) درباره این آیه سؤال شد، امام در

پاسخ فرمودند: «سر» آن است که چیزی در نفست پنهان کنی، و «أخفی» آن است که چیزی به ذهنت خطور کند و بعد فراموش کنی (بحرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۷۵۷).

برای اثبات ادعای مزبور، ابتدا مفاهیم سیاسی و حاکمیتی موجود در سوره را بررسی می‌کنیم:

مفاهیم سیاسی سوره طه

سوره «طه» مشتمل بر چند مفهوم سیاسی کلیدی است که در فهم موضوع و غرض اصلی سوره نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. این مفاهیم عبارتند از:

الف. عرش: نخستین مفهوم سیاسی - حکومتی در این سوره، واژه «عرش» است که در آیه ۵ آمده: «الرَّحْمَانُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى»؛ خدای مهرگستر بر عرش مستولی است. این آیه خداوند را مسلط بر عرش معرفی می‌کند.

«عرش» در اصل، به معنای تخت پادشاه بوده (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۳۴۹؛ ابن فارس، ۱۳۸۷، ذیل «عرش»)، سپس در معنای آن توسعه داده شده و به معنای هر چیزی که با آن سایبان زنند به کار رفته است. تعبیر «و استوی علی عرشه» مجازاً کنایه از فرمان‌روایی است (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۸، ص ۸۶). بنابراین، آیه شریفه کنایه از فرمان‌روایی خداوند بر عالم هستی است. مصطفوی می‌نویسد: هنگامی که «عرش» درباره خدای تعالی به کار می‌رود به معنای حکومت، ربوبیت و مالکیت و تدبیر، و تسلط خدای تعالی بر عالم هستی است. (همان، ص ۸۷) ذکر این صفت برای خداوند در نخستین آیات این سوره، این سؤال را در ذهن برمی‌انگیزد که خدای تعالی در صدد بیان چه موضوعی در این سوره است که پیش از بیان آن، خود را فرمانروای همه عالم معرفی می‌کند؟

ب. وزیر: از دیگر واژگان مربوط به سیاست و حکومت «وزیر» است که در آیه ۲۹ سوره آمده: «و اجعل لی وزیراً من أهلی هارون أخی اشدُّ به أزی».

«وزیر» از «وزر» به معنای سنگینی است. «وزیر» در لغت، به معنای کسی است که سنگینی بار حکومت را از طرف فرمانروا بر عهده دارد (ابن فارس، ۱۳۸۷؛ فیومی، بی تا، ذیل «وزر») در قرآن، علاوه بر این معنا، «وزیر» در انجام وظیفه تبلیغ دین و وظایف رسالت مشارکت دارد (جوهری، بی تا) مطالب این آیه بعد از آنکه حضرت موسی (ع) به پیامبری برگزیده و مأموریت رفتن نزد فرعون را یافت، از خداوند درخواست کرد برای انجام این مأموریت، برادرش هارون را وزیر او قرار دهد، و به مدد یاری او، پشتش را تقویت گرداند و او را در امر تبلیغ پیام الهی و دعوت با وی شریک گرداند.

ج. **المَلِك**: یکی دیگر از مفاهیم سیاسی این سوره «مَلِك» است. در پایان نقل قصه حضرت موسی علیه السلام خدای تعالی با اشاره به بعضی حوادث قیامت، کسانی را که به انحراف در دین مبتلا شده و مردم را گمراه کرده‌اند، توبیخ نموده، در نهایت، در آیه ۱۱۴ خداوند را فرمانروای حق و آشکار و برتر از هر چیز و هر کس معرفی می‌کند: «فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ».

د. **مَلِك**: از دیگر مفاهیم حاکمیتی این سوره واژه «مَلِك» است که در آیه ۱۲۰ سوره آمده: «فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا دَمٌ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمَلِكٍ لَّا يَبْلَى».

«مَلِك» از ریشه «ملک»، در معنای اصلی آن نیرومندی و صحت نهفته است (ابن فارس، ۱۳۸۷). این واژه در استعمال قرآن، به معنای «حکومت و اداره امور» است. «وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (آل عمران: ۱۸۹). برای خداست حکومت آسمان‌ها و زمین؛ «وَاتَّبَعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَى مُلْكٍ سُلَيْمَانَ» (بقره: ۱۰۲)؛ از آنچه شیاطین درباره پادشاهی و حکومت سلیمان می‌گفتند پیروی کردند(نیز: ر.ک: بقره: ۲۴۷). «مَلِك» در استعمال قرآن، به معنای فرمانروا و آنکه دارای حکومت است، در چند آیه قرآن، هم درباره خدای تعالی به کار رفته و هم درباره بشر: «هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقَدُّوسُ» (حشر: ۲۳) و درباره پادشاه مصر می‌فرماید: «وَقَالَ الْمَلِكُ إِنِّي أَرَى سَبْعَ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ» (یوسف: ۴۳)؛ پادشاه گفت: من هفت گاو فربه می‌بینم. همچنین می‌فرماید: «إِذْ قَالُوا لَنَبِيِّ آلِهِمْ إِنَّهُمْ ابْعَثْ لَنَا مَلِكًا يُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» (بقره: ۲۴۶). در این آیه، به قرینه سیاق، مراد از «مَلِك» فرمانده است که در حدود فرمان‌دهی دارای حکومت و اداره است (قرشی، ۱۳۷۷، ج ۶، ص ۲۷۳).

نکته قابل توجه آنکه در قرآن، به پیامبران و پیشوایان دین نیز «مَلِك» و فرمان‌روایی نسبت داده شده است؛ مثلاً، در آیه ۵۴ سوره نساء خداوند خبر می‌دهد که به آل‌ابراهیم و به طور خاص، به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مُلْك و فرمان‌روایی بزرگ داده است: «أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا». این آیه خطاب به یهودیان بوده، منظور از «ناس» پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و منظور از «فضل» منصب پیامبری است. مفسران به طور روشن از حضرت یوسف و داود و سلیمان علیهم السلام یاد کرده‌اند که خداوند به آنان فرمان‌روایی بزرگ داده است (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱۱، ص ۱۶۳). این پیامبران از نسل حضرت ابراهیم و مقبول یهود بودند، و اکنون سخن از پیامبر اکرم است که یهود به سبب برگزیده شدن برای کتاب و حکمت و فرمان‌روایی به او حسادت ورزیدند. «آل ابراهیم» در آیه اطلاق دارد و همه پیامبران و پیشوایان از نسل حضرت ابراهیم علیهم السلام را شامل می‌شود که خداوند به آنان کتاب و حکمت و فرمان‌روایی بزرگ داده است.

بنابراین، ذکر واژه «ملک» در پایان قصه حضرت موسی و قصه حضرت آدم این دو بخش قصه را با آغاز قصه حضرت موسی و ابتدای سوره، که سخن از فرمان‌روایی خداوند بر عالم هستی به میان آورده بود، پیوند داده است و حکایت از روح مشترک حاکم بر سوره در موضوع حکومت و فرمان‌روایی دارد.

مقایسه قصه حضرت موسی علیه السلام در سوره طه با سایر سوره‌ها

در میان قریب سی سوره‌ای که در آنها از حضرت موسی سخن به میان آمده، با وجود اشتراک بخش‌هایی از قصه، اما دو عنصر اساسی در قصه حضرت موسی علیه السلام در سوره طه یاد شده که در هیچ یک از دیگر سوره‌ها مطرح نشده است. همین دو عنصر، قصه این سوره درباره قصه حضرت موسی را از سایر سوره‌ها متمایز می‌کند و می‌تواند تعیین‌کننده موضوع و غرض اصلی سوره «طه» به‌شمار آید، و آن عبارت است از:

۱. درخواست حضرت موسی علیه السلام از خداوند برای اینکه برای انجام مأموریت رسالتش، وزیری برایش قرار دهد که اولاً، از خانواده‌اش باشد؛ ثانیاً، برادرش باشد. ثالثاً، پشت او را محکم و نیرویش را تقویت بخشد. رابعاً، شریک در امرش باشد. ۲. ذکر قصه سامری و ماجرای گم‌راهی و گوساله‌پرست کردن مردم در غیاب حضرت موسی علیه السلام و سکوت هارون در برابر اقدام سامری به منظور پرهیز از تفرقه میان بنی اسرائیل. البته درخواست حضرت موسی علیه السلام برای اینکه خداوند برادرش هارون را وزیر وی قرار دهد در سوره فرقان - که قبل از سوره طه نازل شده - بدون دو درخواست بعدی‌اش نیز آمده است: اما در آنجا، دیگر از قضیه سامری سخن به میان نیامده است. این نقطه مرکزی قصه حضرت موسی علیه السلام در سوره طه است که در کشف غرض اصلی این سوره تعیین‌کننده است.

مقایسه قصه حضرت آدم و شیطان در سوره طه با سایر سوره‌ها

قصه آفرینش حضرت آدم و دستور به فرشتگان برای سجده بر وی و سرپیچی کردن شیطان در ۵ سوره قرآن (بقره، اعراف، حجر، طه و ص) آمده است. در سه سوره بقره، اعراف و طه، به سکونت حضرت آدم در بهشت و اینکه شیطان او را با وسوسه فریب داد، نیز اشاره شده است. با وجود عناصر مشترک این قصه در هر ۵ سوره، و به طور خاص در سه سوره اخیر، در فریب خوردن حضرت آدم علیه السلام از طریق وسوسه شیطان در هریک از سوره‌های بقره، اعراف و طه، بر عنصری خاص تکیه شده که همین عنصر موجب تمایز این قصه در سه سوره یادشده بوده و با غرض اصلی هریک از این سوره‌ها همسویی دارد. در سوره بقره، پس از دستور به سکونت حضرت آدم در بهشت، تنها به این بیان اکتفا

می‌کند که شیطان چگونه او را لغزند و موجب اخراج وی از بهشت شد؛ و در سوره اعراف خبر می‌دهد که شیطان برای فریب حضرت آدم، موضوع فرشته شدن آدم یا جاودانه ماندن وی را مطرح کرد. اما در سوره طه، وسوسه شیطان برای فریب حضرت آدم، راهنمایی او به درخت جاودان و فرمان‌روایی بدون زوال است. این فرمان‌روایی بی‌زوال، آشکارا، این قصه را با قصه حضرت موسی علیه السلام و آغاز سوره (فرمان‌روایی خداوند بر عالم هستی) مرتبط می‌سازد.

معرفی جانشین پیامبر در سوره طه

با توجه با مقدماتی که در آغاز بیان شد و توضیح مفاهیم سیاسی - حکومتی سوره، که در بخش‌های حساس سوره آمده است، برای کشف غرض اصلی سوره و اثبات فرضیه مقاله، به تبیین معارف سوره می‌پردازیم:

در آغاز سوره، با لحنی مهربانانه، پیامبر را مخاطب ساخته است که نباید به واسطه نزول قرآن، خود را بیش از حد به مشقت اندازد؛ زیرا وظیفه آن حضرت در تبلیغ وحی، جز یادآوری دستوره‌های الهی برای اهل خشیت نیست: «مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَىٰ إِلَّا تَذَكُّرًا لِّمَنْ يَخْشَىٰ» (طه: ۲ و ۳). بنابراین آیه، چه مسئله‌ای موجب به مشقت افتادن پیامبر در زمان نزول این سوره بوده است؟ مفسران معمولاً مشقت پیامبر را در عبادت‌های طاقت‌فرسای شبانه ایشان دانسته‌اند. عبادت‌های شبانه غیرقابل وصف پیامبر گرچه امری درست است، اما اینکه این موضوع موجب نزول این سوره شده باشد با سیاق آیات سازگار نیست؛ زیرا آیه ۳ آشکارا دلالت دارد بر اینکه موضوعی اجتماعی و در ارتباط با قرآن و رسالت موجب به رنج افتادن پیامبر شده بود، نه عبادت‌های فردی شبانه. آیات بعدی سوره باید این موضوع اجتماعی را برای ما روشن کند.

آیات بلافاصله - پس از اشاره به اینکه قرآن از جانب خالق بلندمرتبه زمین و آسمان‌های نازل شده (آیه ۴) - فرمان‌روایی خداوند بر عالم هستی را بیان می‌کند: «الرَّحْمَانُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَىٰ». طرح این موضوع جهت‌گیری سوره را روشن می‌کند که آنچه این روزها پیامبر را به رنج انداخته، در ارتباط با حکومت و فرمان‌روایی در جامعه دینی پیامبر است و چه بسا این حاکمیت در معرض انحراف باشد که خداوند در این آیه، با تأکید بر فرمان‌روایی خود بر همه هستی، به پیامبرش آرامش می‌دهد.

بلافاصله در آیه ۷ از راز پنهان در دل و ذهن پیامبر خبر می‌دهد: «وَإِنْ تَجَهَّرَ بِالْقَوْلِ فَإِنَّهُ يَعْلَمُ السِّرَّ وَأَخْفَىٰ». چنان‌که اشاره شد، «سِرِّ» رازهای پنهان در دل پیامبر است و «أخفی» خطوراتی است گاهی به

ذهن پیامبر خطوط می‌کند و آن حضرت آن را فراموش می‌نماید. مطابق این آیه، سه دغدغه ذهن پیامبر را به خود مشغول می‌داشته که موجب ناراحتی و مشقت برای پیامبر بوده است: یک دغدغه‌هایی که پیامبر آشکارا با آن درگیر بوده و بر زبان می‌آورده است «تَجَهَّرَ بِالْقَوْلِ». این دغدغه همان مواجهه پیامبر با مشرکان مکه و مقابله با آزارهایی بوده که از ناحیه آنان نسبت به پیامبر و مسلمانان روا داشته می‌شده است. دوم دغدغه‌هایی که پیامبر در دل داشتند و موجب رنج و ناراحتی آن حضرت بوده، ولی آن حضرت آن سِرِّ درون خود را برای کسی بازگو نمی‌کردند «يَعْلَمُ السِّرَّ». و سوم چیزی که گاه به ذهن پیامبر خطوط می‌کرد و پیامبر آن را به فراموشی می‌سپردند، اما تا زمانی که در ذهن پیامبر بود موجب ناراحتی آن حضرت می‌شد «وَأَخْفَىٰ»، و اینک سوره طه بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شده است تا با بیان حقایقی نسبت به هر سه موضوع، به پیامبر آرامش و تسلائی خاطر دهد. موضوع نخست روشن است، اما کشف دو موضوع اخیر برای فهم غرض اصلی سوره طه از اهمیت خاصی برخوردار است.

از آیه ۸ تا پایان سوره، خدای تعالی در ضمن بیان حقایقی از معارف و تجربه‌های گذشته، در ضمن دو قصه حضرت موسی و آدم و ضمن اندازها و هدایت‌هایی به پیامبر و مؤمنان، به ایشان آرامش و به مخالفانش انذار می‌دهد. این آرامش‌دهی با قصه حضرت موسی آغاز می‌شود. حضرت موسی با خانواده‌اش سرگردان در بیابان، از دور آتشی می‌بیند و برای گرفتن شعله‌ای یا یافتن راهنمایی به سمت آتش می‌رود، اما در آنجا به پیامبری برگزیده می‌شود و مأموریت می‌یابد با نشانه‌هایی روشن نزد فرعون طغیانگر برود. حضرت موسی در همان آغاز رسالت، از خداوند همراهی درخواست می‌کند که در این مأموریت الهی و نجات‌بخش وزیرش باشد و بخشی از سنگینی بار رسالت را بر دوش او نهد. حضرت موسی علیه السلام از خداوند می‌خواهد که اولاً، این وزیر از خاندانش باشد. ثانیاً، او برادرش هارون باشد. ثالثاً، با این وزیر پشتش را محکم و نیرومند گرداند. رابعاً، برادرش در این مأموریت الهی و نجات‌بخش بنی‌اسرائیل شریک موسی باشد، تا خدا را بسیار ستایش کنند و ذکر او را فراوان بگویند: «وَاجْعَلْ لِي وَرِيراً مِّنْ أَهْلِي هَارُونَ أَخِي اشْدُدْ بِهِ أَزْرِي وَأَشْرِكْهُ فِي أَمْرِي كَيْ نُسَبِّحَكَ كَثِيراً وَنَذْكُرَكَ كَثِيراً إِنَّكَ كُنْتَ بِنَا بَصِيراً» (۲۹-۳۵)، و خداوند این درخواست حضرت موسی را اجابت می‌کند: «قَالَ قَدْ أُوتِيتَ سُؤْلَكَ يَا مُوسَىٰ» (۳۶).

نقل این بخش از قصه حضرت موسی علیه السلام ممکن است یکی از دو پیام روشن یا هر دو را داشته باشد: یکی اینکه به پیامبر تعلیم می‌دهد برای رفع آن دغدغه‌ای که او را به مشقت انداخته است همچون حضرت موسی برای انجام مأموریت و رسالت الهی‌اش و هدایت بشریت، از خداوند وزیری

سنگین گناه و عقوبت شدید آن را باید بر دوش کشد، و در آن عقوبت جاودانه خواهد بود و این چه بار گناه و عقوبتی بدی است که او بر دوش کشیده است!

در ادامه، در طی ۹ آیه با توصیف صحنه‌هایی از قیامت مخاطبان را انداز داده، به مؤمنان به این آیات و هدایت‌های الهی امید و آرامش می‌بخشد: «وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا يَخَافُ ظُلْمًا وَ لَا هَضْمًا» (۱۱۲)، و در آیه ۱۱۴ سوره با یادآوری فرمان‌روایی مطلق و حق و آشکار خداوند، آرامش‌دهی به پیامبر را به اوج می‌رساند: «فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ». این سؤال جدی و بجاست که چرا خدای تعالی در پایان قصه حضرت موسی، از خود به عنوان فرمانروای حق و آشکار یاد می‌کند؟ پاسخ روشن است؛ زیرا مسئله‌ای که پیامبر را به مشقت انداخته و خداوند را به نزول سوره طه واداشته موضوعی مربوط به هدایت خلق و امت از جمله رهبری و حاکمیت امت مسلمان پس از پیامبر و تعیین وزیری از خاندان پیامبر (به طور خاص، برادرش) بوده است، و خدای تعالی در جریان نقل قصه سامری، به طور ضمنی و سر بسته، عدم وفای امت به پیمان پیامبرش در فرمان‌برداری از وزیرش و پیروی از شخصی در حکم سامری را خبر داده است، و اینک در پایان، خدای تعالی با تعریض به پیامبرش می‌فرماید: اگر فرمان‌روایی و حاکمیت در جامعه اسلامی از دست خلیفه و وزیر تو خارج می‌شود، اما هرگز از دست خدا خارج نخواهد شد. این خدای بلندمرتبه است که فرمان‌روایی حق و آشکار در همه حال و هر زمان و مکان از آن اوست.

این آیه آشکارا در مقام آرامش خاطر دادن به پیامبر و رفع اندوه از آن حضرت نسبت به آینده امتش است و در عین حال، از آینده امت و وضعیت پس از آن حضرت خبر می‌دهد و اینکه برادر و وزیر و شریک در امر و جانشینش به خلافت و حکومت نخواهد رسید و باید با اقتدای به هارون، ضمن دعوت امت اسلام به پیروی و اطاعت از خود، در برابر گمراهی آنان صبوری پیشه سازد تا امت پیامبر دچار اختلاف و تفرقه نگردد.

در بخش بعدی سوره، خداوند، مهربانی نسبت به بندگانش را به اوج رسانده، با نقل داستان دیگری در ضمن هدایت‌بندگان، حجت را نیز بر آنان تمام کرده، هشدار و اندازش را با بلیغ‌ترین سخن بیان می‌کند. مفسران هیچ‌یک ارتباط قصه حضرت آدم را با قصه حضرت موسی و نیز ارتباط روشن میان این قصه با موضوع اصلی سوره را بیان نکرده‌اند. قصه حضرت آدم با اشاره به پیمانی که خداوند از وی گرفته، اما آدم خیلی زود آن پیمان را فراموش کرده و عزمی برای پای‌بندی بر سر پیمانش در او نیافته است، شروع می‌شود: «وَلَقَدْ عَاهَدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَنَسِيَ وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا» (طه: ۱۱۵).

درخواست کند؛ وزیری که از خاندانش و مشخصاً برادرش باشد، حضورش در کنار پیامبر موجب تقویت پیامبر گردد، شریک در انجام رسالت و مأموریت الهی برای هدایت امت باشد و اهل تسبیح و ستایش و ذکر خدا در همه احوال و به فراوانی باشد. حال این وظیفه امت پیامبر است که در میان اصحاب آن حضرت جست‌وجو کرده، شخص را با این ویژگی‌ها برای خلافت و حاکمیت و فرمان‌روایی بر کل امت اسلامی بیابند.

دوم آنکه پیامبر خود این را می‌دانستند و پیش‌تر در حادثه مشهور به «یوم الدار»، وزیر و جانشین خود را به بزرگان خاندانشان معرفی کردند و اکنون این آیات در خطاب به مردم، ویژگی‌های خلیفه پیامبر را معرفی می‌کند.

حضرت موسی با برادرش مأموریت خود را انجام داد، اما فرعون از پذیرش دعوت سرباز زد و ساحران را به مبارزه با موسی فراخواند. سرانجام حضرت موسی شبانه بنی‌اسرائیل را از راه دریا از مصر خارج ساخت و نجاتشان داد و فرعون و سپاهیان در دریا غرق شدند. سپس حضرت موسی برای خشنودی خدا و دریافت تورات، از میان قوم خارج شد و به میقات خدا رفت. (طه: ۸۳ و ۸۴). خداوند پس از حضرت موسی بنی‌اسرائیل را آزمود، و سامری - که از نزدیکان و خواص حضرت موسی بود - و بنی‌اسرائیل پیمانی را که حضرت موسی از آنان گرفته بود (مبنی بر فرمان‌برداری از هارون) فراموش کردند. سامری قوم او را گمراه کرد (طه: ۸۵) هارون به قوم یادآوری کرد که آنان در معرض آزمایش الهی قرار گرفته‌اند و از آنان خواست از او پیروی کرده، اطاعتش کنند. اما سامری و قوم از اطاعت هارون سرباز زدند و بر گوساله‌پرستی اصرار ورزیدند (طه: ۹۰ و ۹۱). حضرت موسی از انحراف قوم خود به شدت خشمگین شد، سامری و قوم خود را سخت سرزنش و برادرش هارون را بازخواست کرد که چرا مانع گمراهی آنان نشده است! هارون عذر آورد که علت سکوتم آن بود که هرگونه اقدام من موجب تفرقه در میان امت می‌شد و از این هراس داشتم که مرا مواخذه کنی چرا میان بنی‌اسرائیل تفرقه ایجاد کرده و سخنت را مراعات ننموده‌ام: «إِنِّي خَشِيتُ أَنْ تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ كَمْ تَرَقَّبْتُمْ قَوْلِي» (طه: ۹۲-۹۴).

در آیات ۹۹ و ۱۰۰، از قصه حضرت موسی ﷺ نتیجه‌گیری می‌کند: «كَذَلِكَ نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ مَا قَدْ سَبَقَ وَ قَدْ آتَيْنَاكَ مِنْ لَدُنَّا ذِكْرًا مَنْ أَعْرَضَ عَنْهُ فَإِنَّهُ يَحْمِلُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وِزْرًا خَالِدِينَ فِيهِ وَ سَاءَ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حِمْلًا»؛ اینچنین ما اخبار و تجربه‌های گذشته را برای تو بازگو کردیم و به تو آنچه را مایه پند است، دادیم. هر کس از این تجربه‌ها و پندها روی‌گرداند و به آن عمل نکند در روز قیامت بار

قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَىٰ وَقَدْ كُنْتُ بَصِيرًا قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيْتَهَا وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَىٰ وَكَذَلِكَ نُجْزِي مَنْ أَسْرَفَ وَلَمْ يُؤْمِنِ بِآيَاتِ رَبِّهِ وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَدُّ وَأَبْقَىٰ» (۱۲۴-۱۲۷).

در بخشی دیگر، تسلابخشی به پیامبر با جهت‌گیری ویژه‌ای آشکارا موج می‌زند: «فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا وَمِنْ آنَايِ الْإِيلِ فَسَبِّحْ وَأَطْرَافَ النَّهَارِ لَعَلَّكَ تَرْضَىٰ وَلَا تَمَدَّنْ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَرِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ وَ أَمْرُ أَهْلِكَ بِالصَّلَاةِ وَ اصْطَبِرْ عَلَيْهَا لَا نَسْلُكَ رِزْقًا نَحْنُ نُرْزُقُكَ وَ الْعِقَابُ لِلتَّقْوَىٰ» (۱۳۰-۱۳۲).

در این بخش از سوره، پیامبر را به صبر و تسبیح و حمد خداوند و چشمداشت نداشتن به بهره‌های دنیایی - احتمالاً با توجه با سیاق سوره، این بهره‌ها ناظر به قدرت و حاکمیت باشد - که طبق سنت الهی گروه‌هایی از انسان‌ها از آن برخوردار شده و با آن آزمایش شده‌اند دعوت کرده است. سپس از پیامبر می‌خواهد که خانواده‌اش را به نماز امر کند و خود نیز با جدیت و شدت (اصطبر) بر انجام نماز، صبوری بورزد. این جمله «وَأَمْرُ أَهْلِكَ بِالصَّلَاةِ» با موضوع اصلی سوره و آنچه در توضیح آن تاکنون بیان شد ارتباط کلیدی دارد.

چرا در این آیه شریفه، از پیامبر می‌خواهد خانواده‌اش را به نماز امر کند؟ چه ارتباطی میان غرض اصلی این سوره با خانواده پیامبر وجود دارد؟ مقصود از «خانواده پیامبر» چه کسانی است؟ توضیحات گذشته درباره غرض سوره طه پاسخ این دو سؤال را روشن می‌کند. به حکم سیاق سوره، مقصود از خانواده پیامبر (أهلیک) صرفاً همان شخص یا اشخاصی است که برای وزارت و مشارکت در مأموریت الهی پیامبر و هدایت امت و جانشینی آن حضرت انتخاب شده‌اند، نه زنان پیامبر. دعوت آنها به نماز و صبر بر آن، بدان سبب است که خداوند در نقل ماجرای سامری، به صورت ضمنی به پیامبر خبر داده است که وزیر و خلیفه‌اش از حکومت و خلافت بازخواهد ماند، و این نماز است که می‌تواند در برابر این حادثه بزرگ برای انجام وظیفه‌اش، پناهگاهی مطمئن باشد.

سوره طه و مسئله آینده حکومت اسلامی

از توضیحات گذشته، به دست می‌آید که پیش از نزول سوره طه، سه مسئله موجب نگرانی پیامبر بوده و آن حضرت را به رنج شدید انداخته بود: یک مسئله مربوط به مواجهه مشرکان مکه با پیامبر و مسلمانان بود که پیامبر آشکارا در برابر آن موضع‌گیری می‌کردند. اما دو مسئله دیگر مربوط به وضعیت آینده امت اسلامی، به ویژه حاکم و خلیفه‌ای بود که پیامبر برای بعد از خود

به‌راستی، چرا در آغاز قصه حضرت آدم سخن از پیمان گرفتن از وی و فراموشی آن توسط آدم به میان آمده است؟ آیا طرح این موضوع در آغاز قصه حضرت موسی کاشف از غرض اصلی نزول، یعنی حاکمیت سیاسی و معرفی خلیفه پس از پیامبر نیست؟ به نظر می‌رسد روی سخن این بخش از سوره طه، نه مشرکان، بلکه مسلمانان جامعه اسلامی است، گرچه در زمان نزول سوره، هنوز این جامعه تشکیل نشده بود. همان‌گونه که پیش‌تر بیان شد، نقطه مرکزی در قصه حضرت آدم، که موجب تمایز این قصه در سوره‌های مشابه شده، بیان اغوای وی توسط شیطان با وسوسه برخورداری از فرمانروایی جاودانه است: «فَقُلْنَا يَا آدَمُ إِنَّ هَذَا عَدُوٌّ لَكَ وَ لِرِزْوَجِكَ فَلا يُخْرِجَنَّكُمَا مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقَىٰ إِنَّ لَكَ أَلَّا تَجُوعَ فِيهَا وَ لا تَعْرَىٰ وَ أَنْتَ لا تَطْمَأَنُّ فِيهَا وَ لا تَضْحَىٰ فَوَسَّوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَىٰ شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَ مَلِكٍ لا يَمُوتُ... وَ عَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَىٰ» (طه: ۱۱۷-۱۲۱).

ذکر کلمه «فتشقی» در این آیه و «لایشقی» در آیه ۱۲۳، و تجانس آن با «لتشقی» در آغاز سوره، از نظر لفظی، هم میان این قصه با دغدغه‌های پیامبر، که ایشان را به مشقت انداخته بود، پیوند برقرار کرده و تأییدی است بر اینکه نگرانی عمده پیامبر مربوط به حاکمیت و فرمانروایی بر جامعه اسلامی پس از پیامبر است.

به هر روی، با تأکید بر واقعی بودن قصه‌های قرآن، از جمله این قصه، نمی‌توان همزمان نمادین بودن لایه‌ای از این قصه را نادیده گرفت. روشن است که مخاطب این بخش قصه نخبگانی از افراد جامعه اسلامی‌اند که زمینه دستیابی به قدرت و حاکمیت برایشان فراهم است. در نتیجه این قصه، به همه آنان هشدار می‌دهد که شیطان به عنوان دشمن قسم‌خورده بشر، با ابزار قدرت و حکومت و فرمانروایی، حتماً فریبشان خواهد داد؛ زیرا پدرشان آدم را فریب داده است. البته در قضیه حکومت و فرمانروایی بر جامعه اسلامی، وزیر پیامبر مصونیت دارد؛ همو که از خاندان ایشان است و به دعای پیامبر در امر رسالت الهی و هدایت امت، با پیامبر شریک و نیز اهل تسبیح و ذکر خداوند است، و همین راز ضرورت عصمت امام در باور شیعه، و همین امور معیارهای تعیین خلیفه و وزیر و جانشین شایسته پیامبر است.

پس از قصه حضرت آدم، آخرین آیات سوره به عنوان نتیجه دو قصه بسیار مهم این سوره، قابل تحلیل است. در این آیات، کسانی که از هدایت‌ها و تجربه‌های مطرح در این دو قصه، به عنوان دستورهای خداوند برای سعادت فرد و جامعه اسلامی رویگردان شوند، به شدت تهدید شده‌اند. در بخشی از این آیات آمده است: «وَ مَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ أَعْمَىٰ»

گردان، و او را در امرم شریک گردان، تا فراوان تو را تسبیح گوئیم و بسیار تو را یاد کنیم، که تو نسبت به ما کاملاً بینایی (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۲۹۵؛ نیز رک: بحرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۷۶۴).

سلیم بن قیس نقل می‌کند که /ثعث بن قیس به علی علیه السلام گفت: ای پسر ابوطالب، هنگامی که با فردی از قبیله بنی تیم و بنی عدی و بنی امیه بیعت شد، چه چیز مانع تو شد که بر روی آنها شمشیر بکشی و با آنها بجنگی؟ از زمانی که به عراق آمده‌ای، در هر خطبه‌ای خود را شایسته‌ترین فرد برای حکومت بر مردم معرفی می‌کنی و پیوسته خود را از زمان رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله مظلوم می‌شمی!

امام فرمودند: ای پسر قیس، سؤال کردی، پس جواب آن را خوب بشنو! هرگز ترس و کراهت از ملاقات پروردگار مرا از شمشیر کشیدن باز نداشت. آنچه مرا از جنگ بازداشت امر رسول خدا صلی الله علیه و آله و پیمان آن حضرت از من بود. رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره رفتار امت با من، پس از خودش خبر داده بود. بنابراین، رفتاری که من پس از پیامبر از امت دیدم بیش از آنچه می‌دانستم نبود، بلکه یقین من نسبت به سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله بیش از یقینی بود که با مشاهده رفتار مردم به دست آوردم. من به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفتم: هنگامی که از من روی گردانند، از من چه می‌خواهید انجام دهم؟ پیامبر فرمودند: اگر یارانی یافتی با آنان جهاد کن، و اگر یارانی نیافتی دست نگه‌دار و خون خود را حفظ کن، تا زمانی که برای اقامه دین و کتاب خدا و سنت من یارانی پیدا کنی. و پیامبر به من خبر دادند که به زودی، امت، مرا خوار خواهد کرد و از دیگری بجز من پی‌روی می‌کنند. و خبر دادند که من نسبت به ایشان به منزله هارون نسبت به موسی هستم. و به زودی پس از پیامبر، مردم به منزله هارون و پیروانش و گوساله و پیروانش خواهند شد... من نیز ترسیدم که برادر رسول خدا صلی الله علیه و آله بگوید: چرا میان امتم تفرقه انداختی و سخنم را پاس نداشتی؟ من به تو سفارش کرده بودم که اگر یاورانی نیافتی دست نگه‌داری و خون خود و اهل بیت و شیعه‌ات را حفظ کنی... پس هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله رحلت کردند، مردم با/بویکر بیعت کردند، درحالی‌که من مشغول غسل و دفن رسول خدا صلی الله علیه و آله بودم. سپس به جمع قرآن پرداختم و سوگند یاد کردم که ردا برنگیرم، جز برای نماز، مگر آنکه قرآن را در یک کتاب گرد آورم. سپس فاطمه را همراه کردم و دست حسن و حسین را گرفتم و نزد همه اهل بدر و سابقان از مهاجر و انصار رفتم و همه را به یاری خود دعوت کردم، اما جز چهار تن کسی دعوتم را اجابت نکرد... پس آنان مرا مجبور و مغلوب ساختند. من نیز همان سخن هارون را خطاب به موسی بر زبان آوردم و هارون را اسوه نیکی برای خود قرار دادم و نسبت به سفارش رسول خدا صلی الله علیه و آله حجت و دلیل قوی دارم (بحرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۷۷۴).

در نظر داشتند و اینکه از ناحیه بعضی نخبگان جامعه اسلامی انحرافی در موضوع خلافت رخ خواهد داد و امت را از تبعیت از خلیفه پیامبر بازخواهد داشت. یکی از این دو مسئله را پیامبر در ضمیر خود داشتند و دیگری هم گاه در قالب خطورات به دل و ذهن پیامبر وارد می‌شد. شاید در آن زمان، پیامبر نشانه‌های ایمان را در عمر، که هنوز به اسلام نگرویده بود، می‌دیدند و مشاهده این نشانه‌ها موجب ورود آن خطورات به قلب پیامبر می‌شد. در پی این حادثه، سوره طه نازل شد تا موجب تسلای خاطر پیامبر گردد و امت را، هم به مسیر حق هدایت و هم با بیان تجربه‌هایی از امت حضرت موسی و قصه حضرت آدم حجت را بر قومش تمام کند و کسانی را که لازم است، هشدار دهد. بنابراین، مهم‌ترین غرض از نزول سوره طه، بیان مسئله حاکمیت سیاسی بر مسلمانان در دوران از پیامبر و تعیین وزیر و خلیفه‌ای برای پیامبر است و البته به سبب قدرت طلبی نهفته در ذات بشر و وجود دشمن قسم‌خورده‌ای همچون شیطان، حاکمیت سیاسی خلیفه پس از پیامبر با چالش‌هایی مواجه خواهد شد. همچنین در این سوره، موضع خلیفه پس از پیامبر که باید در شرایط کنار گذاشته شدن از قدرت انجام دهد به نیکی بیان شده است: ایفای نقش هدایتگری امت؛ پرهیز از هرگونه ایجاد شکاف و تفرقه در میان امت و پناه آوردن به نماز به عنوان برترین ذکر خدای تعالی، تا سرانجام خدایی که فرمانروای حق و آشکار و مطلق بر عالم هستی است، آنچه را مقدر کرده است برساند: «قُلْ كُلُّ مُتَرَبِّصٍ فَتَرَبِّصُوا فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ أَصْحَابُ الصِّرَاطِ السَّوِيِّ وَمَنِ اهْتَدَى» (طه: ۱۳۵).

در منابع شیعه و سنی و عمدتاً در منابع شیعی، روایات فراوانی ذیل بعضی از آیات این سوره نقل شده است که برداشت فوق از موضوع و غرض اصلی سوره را تأیید می‌کند. به سبب محدودیت بحث، بعضی از این روایات بدون هرگونه توضیح و تحلیلی نقل می‌شود. شایان ذکر است که اعتبار سند این روایات برای ما اهمیت ندارد؛ زیرا قصد نداریم برای اثبات مباحث گذشته، به این روایات استدلال کنیم، بلکه غرض آن است که آنچه را با تأمل در آیات سوره طه درباره غرض اصلی آن به دست آورده‌ایم، به‌عنوان شاهدی نقل کنیم، و این از لحاظ تاریخی برای ما اهمیت دارد:

اسماء بنت عمیس می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله را در مقابل کوه «ثبیر» دیدم که می‌گفت: ای ثبیر، طلوع کن! ای ثبیر، طلوع کن! بار خدایا! همان چیزی را که برادر موسی از تو درخواست کرد، من از تو درخواست می‌کنم: سینه‌ام را فراخ گردان، و امرم (انجام رسالت الهی) را بر من آسان گردان، و گره از زبانم باز کن تا سخنم را بفهمند، و از خاندانم وزیری برآیم قرار ده؛ برادر علی را. پشتم را با او قوی

همچنین روشن شد که مسئله حکومت و سیاست در ذات دین پیامبر خاتم نهفته و با آموزه‌های هدایتی و سعادت‌بخش قرآن آمیخته و از آن غیرقابل انفکاک است.

نیز روشن شد که منصب حکومت و خلاف از منظر قرآن با همه آموزه‌های دین امتزاج کامل دارد و شأن حاکم اسلامی به اداره جامعه و اجرای احکام اسلام محدود نمی‌شود، بلکه خلیفه پیامبر و حاکم در جامعه اسلامی، باید واجد سمت هدایتگری امت به احکام دین و اجرای کامل دین خدا در زمین همراه با شایستگی آن باشد. به همین سبب، در سمت هدایتگری و مشارکت خلیفه پیامبر در امر پیامبر، آگاهی کامل نسبت به احکام دین و عصمت در فهم دین و هدایت امت و اجرای احکام دین لازم است.

سرانجام، نتیجه دیگری که از رهگذر تحلیل سوره طه به دست آمد اینکه از یک‌سو، انجام رسالت الهی در امر تبلیغ و اجرای احکام دین از شئون و وظایف حاکم جامعه اسلامی و نیز خلیفه پس از پیامبر است، و از سوی دیگر، شیطان، این دشمن دیرینه بشر، سوگند یاد کرده است که با قدرت، همه افراد بشر را فریب دهد. با توجه به این مهم، اثبات می‌شود که تعیین خلیفه و حاکم جامعه اسلامی که می‌خواهد در جای پیامبر بنشیند، نمی‌تواند به انتخاب مردم وانهاده شده باشد، بلکه جانشین ایشان باید از سوی خداوند به این سمت منصوب شود.

حویزی از تفسیر قمی نقل کرده است که یکی از اصحاب به نام مروان از امام صادق علیه السلام درباره آیه شریفه «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّأُولِي النُّهَى» (طه: ۱۲۸) سؤال کرد، حضرت فرمودند: به خدا قسم، ما اهل بیت پیامبر «اولی النهی» (خردمندان) هستیم. پرسید معنای «اولی النهی» چیست؟ پاسخ دادند: قضایای مربوط به دوران پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله مانند ادعای خلافت توسط ابوفلان و عهده‌داری منصب خلافت توسط وی و نفر بعدی و نفر سومی و سپس بنی‌امیه را رسول خدا صلی الله علیه و آله به حضرت علی علیه السلام خبر داده بود، و آنها همان‌گونه رخ داد که خدای تعالی خبر داده بود، و حضرت علی علیه السلام نیز به ما خبر داده‌اند که فرمان‌روایی به دست بنی‌امیه و دیگران خواهد افتاد (و به دست ما نخواهد رسید)، و این است آیه‌ای که خدای تعالی آن را در قرآن آورده است: «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّأُولِي النُّهَى». علم این حوادث تماماً به ما رسیده است. پس ما در برابر امر خدا صبر کردیم. (حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۴۰۵).

در اصول کافی آمده است که ابویصیر می‌گوید: از امام صادق علیه السلام درباره آیه شریفه «وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً» پرسیدم، حضرت فرمودند: مقصود از «ذکری» ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام است. پرسیدم مقصود از «وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى» چیست؟ فرمودند: یعنی: در قیامت چشمانش نابینا و کور است؛ چون باطنش در دنیا نسبت به ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام کور بود. امام ادامه دادند: آن شخص در قیامت متحیرانه خواهد گفت: «لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَ قَدْ كُنْتُ بَصِيرًا قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيتَهَا». سپس امام فرمودند: مقصود از آیات در این آیه شریفه ائمه هستند (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۲، ص ۴۲۲؛ حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۴۰۶).

نتیجه‌گیری

از رهگذر مباحث مطرح در مقاله، علاوه بر کشف موضوع حاکمیت سیاسی و تعیین خلیفه پیامبر، برای حکومت اسلامی و ویژگی‌های حاکم و خلیفه شایسته آن حضرت، نتایج ذیل نیز به دست آمد:

بر خلاف پندار بعضی از مستشرقان، که طرح مسائل سیاسی در قرآن مجید را در آیات و سوره‌های مدنی قرآن دیده‌اند، از بررسی این سوره، که در سال‌های آغازین بعثت پیامبر نازل شده (قریب سال پنجم) معلوم شد که مسائل سیاسی و حاکمیتی در قرآن مطرح و مطمح‌نظر و دغدغه پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است.

برخلاف تصور عمومی و رایج، به‌ویژه نزد اهل تسنن، از رهگذر مباحث گذشته روشن شد که قضیه خلافت و جانشینی پس از پیامبر آن‌گونه که شیعه باور دارد در آیات مکی قرآن ریشه دارد و در آیات و سوره‌های مکی مطرح شده است.

پی‌نوشت‌ها

۱. مقصود این است که ای خورشید، از فراز کوه تیر طلوع کن. این جمله را مشرکان برای کوچ از مشعر به منا در صبح عید قربان می‌گفتند.

منابع

- ابن عاشور، بی تا، *التحریر و التنویر*، بی جا، بی نا.
- ابن فارس، احمد بن، ۱۳۸۷، *ترتیب مقایس اللغه*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- بحرانی، سیدهاشم، ۱۴۱۶ق، *البرهان فی تفسیر القرآن*، تهران، بنیاد بعثت.
- پیشگاهی فرد، زهرا، ۱۳۸۶، *فرهنگ جغرافیای سیاسی*، تهران، انتخاب.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، بی تا، *تاج اللغه و صحاح العربیه*، بیروت، دارالفکر.
- حویزی، عبد علی بن جمعه، ۱۴۱۵ق، *نور الثقلین*، قم، اسماعیلیان.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۱۰ق، *کتاب العین*، قم، هجرت.
- دروزه، محمد عزت، ۱۳۸۳ق، *التفسیر الحدیث*، قاهره، داراحیاء الکتب العربیه.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، *المفردات فی غریب القرآن*، دمشق، دارالعلم.
- سید قطب، ۱۴۱۳ق، *التصویر الفنی فی القرآن*، قاهره، دارالشروق.
- فیومی، احمد بن محمد، بی تا، *المصباح المنیر*، بیروت، دارالهجره.
- قرشی، سیدعلی اکبر، ۱۳۷۷، *تفسیر احسن الحدیث*، تهران، بنیاد بعثت.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۲۹ق، *الکافی*، قم، دارالحدیث.
- مصطفوی، حسن، ۱۳۶۰، *التحقیق فی کلمات القرآن*، تهران، بنگاه نشر و ترجمه کتاب.
- ملبویی، محمد تقی، ۱۳۷۶، *تحلیلی نواز قصص قرآن*، تهران، امیرکبیر.
- واعظی، احمد، ۱۳۸۵، *حکومت اسلامی*، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.